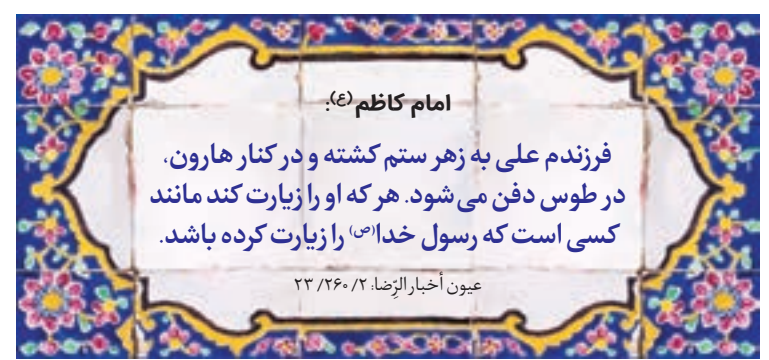




روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع‌رسانی
 صاحب امتیاز: مهرداد مشهد
 مدیرمسئول: سید میثم موسوی مهر
 سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
 ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵
 ۲۳ ذی القعدة سال ۱۴۴۵ هجری قمری
 شماره ۲۷۵۷
 Mashhadchehreh.ir
 Photosahr.ir
 نشانی: خیابان کوهسنگی
 ابتدای کوهسنگی ۱۵
 دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
 نامبر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
 روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
 شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر: ۱۱:۲۷:۵۵ | غروب آفتاب: ۱۸:۲۷:۲۸ | اذان مغرب: ۱۸:۴۷:۳۰
 نیمه شب شرعی: ۲۲:۳۸:۵۶ | اذان صبح فردا: ۰۲:۵۰:۲۴ | طلوع آفتاب فردا: ۰۴:۲۸:۲۲



امام کاظم (ع)
 فرزندان علی به زهر ستم کشته و در کنار هارون،
 در طوس دفن می شود. هر که او را زیارت کند مانند
 کسی است که رسول خدا (ص) را زیارت کرده باشد.

عبود اخبار الرضا: ۲۲/۲۶/۲

عکس روز



هم‌زمان با فرارسیدن ۲۳ ذی القعدة که به روایتی سالروز شهادت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و روز زیارتی مخصوص آن حضرت است، پرچم گنبد طلای صحن و سرایش، به رنگ عزادار آمد.

عکس: احمد حسینی / آستان نیوز

کتابخوان

کتابی از رهبر شهید برای امام رضا (ع)

«مبارزه خستگی ناپذیر در پرتو شیوه حکیمانه»، بیانات رهبر شهید انقلاب در کنگره جهانی امام رضا (ع) است که با موضوع سیره رضوی در بازار کتاب عرضه شده است. این کتاب ۱۲۰ صفحه‌ای در سال ۱۴۰۳ پس از برپایی پنجمین دوره این رویداد منتشر شده است.

رهبر شهید در این رویداد جهانی خطاب به جامعه نجفگانی با تأکید بر لزوم تبیین و استخراج سیره رضوی با زبان مناسب، با زبان روز، با زبان قابل فهم برای مخاطب غیرشیعه و حتی شیعه فرمودند: «دوری بعضی از جوان های خودمان هم از این معارف، کمتر از دوری غیرشیعه و غیرمسلمان نیست و اطلاعی ندارند. بیان کنید این ها را به نظر من اگر این کار انجام بگیرد، صرف

چکامه

چه خوب اجر رسالت به مصطفی دادند

مسافری که اجل گشت همسفرش سفر رسیده به پایان در آخر سفرش هنوز آید از آن حجره غریب به گوش صدای ناله آهسته پسر پسرش چه خوب اجر رسالت به مصطفی دادند که پاره جگرش، پاره پاره شد جگرش اگر چه کار گذشته، اجل شتاب مکن جواد آمده از ره به دیدن پدرش ز اشک های جوادالانامه پیدا بود که شسته دست دگر از جهان محتضرش پسر به صورت بابا نهاد صورت خویش پدر گرفت به زحمت سرشک از بصرش

غلامرضا سازگار

شاه ایران حواشش به همه مردم ایران هست

غلامرضا بنی اسدی روز زیارتی امام رضا (ع) است. آن ها را که پای در حرم است، دست به دعا بردارند برای خوب شدن حال زمین و زمان. برای خاموشی آتش های سوزنده و شعله کشیدن آتش های سازنده. دعا کنند برای اینکه پایان این جنگ تحمیلی، گنجی باشد برای شکوفایی وطن. حرم امام رضا (ع) است و ساحت اجابت دعا. حریم امن الهی است و بارگاه سلطانی. ما از همان اول گفته ایم و هر روز هم تکرار می کنیم که: «رضایان است شاه مردم ایران، رضایان، نه! نه رضایان و نه هیچ خان دیگری. این مصرع شعر را صدر هر نوشته باید گذاشت امروز که توه خان قزاق، هوس شاهی کرده است. می خواهد با ساقدوشی ترامپ و نتانیاهو بیاید و بر تخت پادشاهی بنشیند. نمی داند که ما آمریکایی را به نوکری



بهشتی بودن در همسایگی علی بن موسی (ع)

ولادت امام رضا (ع) بود. صبح اول وقت بچه را بیدار کردم و به همراه خواهرانم راهی قرارمان شدیم. با حمیده و مرضیه سال هاست رفاقت داریم. بعد هم که همه باهم وارد حوزه شدیم و چندسالی هم کلاس بودیم. صمیمیتیمان بیشتر شد و بعد از آن بارها در حرم دیدار تازه کردیم. دخترکم را که هر روز تا ظهر می خوابید به شوق حرم ساعت ۸ صبح بیدار کردم و بین راه قول هزارویک خوراکی و اسباب بازی را گرفت. خاطرم آمد نزدیک تولد قمری اش هستیم. درست چهارسال پیش در ۲۳ ذی القعدة روز زیارتی امام رضا (ع) زیز لب گفتم آقا جان هنوز خیلی کار دارم لطفاً بچه تا یکی دو هفته دیگر نیاید! بعد زبانم را گاز گرفتم و گفتم غلط کردم. من کی باشم تکلیف مشخص کنم؟ هرچقدر صلاح می دانید. و ۲ ساعت بعد دخترکم در آغوشم بود. تنها چیزی که می دانم این است که همه را به خودش سپرده بودم و معجزه وار همه چیز فراهم شد. هیچ وقت از مرور این خاطره خسته نمی شوم. می توانم هزاربار تعریفش کنم و هر بار زاویه جدیدی از لطف امام را در آن به خودم یادآوری کنم. این فقط یک مورد از لطف های امام رضا (ع) است که گاهی بیانش می کنم و خاطره اش برام پررنگ است. وگرنه در هر مرحله از زندگی هرکدامان معجزاتی رخ داده و شاید آن قدر برایمان طبیعی شده که حتی فکرش را نمی کنیم. همسرم تعریف می کرد که برای شاعر شدن چندروز بین الطلوعین رفته زیارت یک روز در راه برگشت از حرم حس می کند به اوزان مسلط است. شاعر دیگری می گفت: مهمان در راه خانه داشتیم و هیچ چیزی در خانه نبود و گفتم امام رضا (ع) زائران شما هستند، خودت می دانی! و چند لحظه بعد دعوت شدم شب شعری و صله شعرخوانی را خرج مهمان ها کردم. مادری می گفت: ازدواج پسرم به مشکل خورده بود. نذر کردم چند چهارشنبه بروم حرم و قبل از اتمام چهارشنبه های زیارتی یک روز برای عقد پسرشان راهی حرم می شوم. راستش مرور این ها برام ملال آور نمی شود که هیچ هرآن ذوق می کنم در بهشتی قدم می زنیم که مورد توجه اوست. کسی را در دایرمان داریم که حسرت خیلی هست. ما بهشتی بودن را در دنیا با همسایگی علی بن موسی الرضا زندگی کرده ایم و کاش بعد از مرگ هم رزقمان باشد یک بار هم که شده او را زیارت کنیم.



عاطفه جعفری
 نویسنده و شاعر

امام رضا (ع) سراغت رو می گیره!

هنوز یک سال نشده بود که وارد ستاد انجمن سینمای جوانان ایران شده بودم. بحث ارتباطات با مراکز مختلف را شروع کرده بودم و یکی از آن ها آستان قدس رضوی بود. قرار بود چند فیلم کوتاه با فضای ارتباط جامعه ایرانی با حضرت رضا (ع) بسازیم و در گیرودار رفت و آمد های محتوایی بودیم. در این رفت و برگشت ها و در آستانه ایام ولادت حضرت، متصدی مربوط در ساختار آستان قدس که با کاروان «زیر سایه خورشید» همراه با جمعی از خدام به تهران آمده بود؛ بحث قرار جلسه را پیش کشید و من از فرصت حسن استفاده را کردم و گفتم: شما که با کاروان پرچم حضرت آمده اید؛ با همان کاروان به انجمن بیایید تا هم جلسه منعقد و هم بچه های انجمن بهره مند شوند. همه این هماهنگی بدون اطلاع اعضای انجمن بود. صبح یکشنبه ای ساعت ۱۰ جلوی پارکینگ انجمن ماشین ون خادمان حضرت توقف کرد و بدون مقدمه سرپرست خادمان به سمت تکمیلی انجمن جلو آمد که اینجا انجمن سینمای جوان است؟ ما از مشهود آمده ایم! همه کارمندان را سریع خبر کردیم و در سالن اجتماعات جمع شدند. در این جمع اما اتفاقات عجیبی افتاد. یکی از این ماجراها ناظر به یکی از همکاران ما بود؛ جلو آمد در حالی که به پهنای صورت گریه می کرد رو به من گفت: من سه سال بود که با امام رضا (ع) قهر کرده بودم و پیش خودم می گفتم حاجتم که حل نشود؛ اگر بین من و تو (امام رضا) رانی گفت؛ رابطه ای هست؛ خب تو آن رابطه را نشان بده! و حالا حس می کنم من جفا کرده ام و حضرت آمد که بگوید بیا. شاید این حدیث را شنیده باشید که امام رضا (ع) سه بار به سراغ محبتش می آید تا آن ها را از گذرگاه های سخت این دنیا به دیار باقی نجات دهد اما من فهمیدم امام رضا (ع) در همین دنیا هم به سراغ شیعیانش می آید و دستگیری شان می کند حتی اگر شیعه ای جفا و کم لطفی کرده باشد.



میکائیل دبیانی
 روزنامه‌نگار و فیلم‌ساز

قاب طلا

کلید تمام قفل ها اینجاست

بفرمایین مادر، بفرمایید. اتوبوس ها دم در منتظرند. چند قدم می رود، می ایستد، برمی گردد، نگاه می کند. دستش بر سینه مانده است و دلش در هوای حرم. شوق ماندن دارد و میلی برای رفتنش نیست. کجا برود، چگونه دل بکند؟ حاجت دارد، حرف دارد، غصه دارد، درد دارد، پس این واژه ها کجایند که از گلو نمی شکند؟ اگر قرار به گفتن است که جایش همین جاست. این بغض بسته پس چرا باز نمی شود؟ کلید تمام قفل ها که در اینجاست. این توشه اشک ها کجاست؟ قرار بود همیشه جا هدیه شان کند. دلش خلوت می خواهد. میان این همه که صدای صدا نمی رسد. می ایستد، نگاه می کند. - مادر جان اگر دیر برسی اتوبوس ها حرکت می کنن! وقت نیست.

حسین ساتاری
 عکاس و نویسنده

اینجا همان جاست که زمان هم می ایستد و نگاه می کند. دیر نمی شود، زمان اگر زمان باشد، اینجا هیچ وقت دیر نمی شود. بگذار همه بروند. شاید خلوت شود، کلید بغض بسته، خلوت است. واژه در میان سکوت می شکند. اشک روی گلیبرگ واژه ها ظهور می کند. بگذار همه بروند. حاجت رویی که به رفتن نیست، ایستادن می خواهد. طلب کردن لازم است. هیچ وقت این قدر نزدیک نبوده است. چند قدم می رود، دوباره می ایستد، برمی گردد، نگاه می کند. - شما که هی دارین میرین و برمی گردین! آخرش توی حرم گم می شین ها... بیابین دیگه حاج خانم! اینجا برای پیدا شدن است. کسی گم نمی شود. هرکسی را که گم شده اینجا پیدا می کنند. نشانی گم گشته ها را از اینجا می پرسند. مقصد اگر درست باشد، انتهاش همین جاست. راه ها از آسمان هم، به اینجا می رسند. کسی گم نمی شود. کسی را اینجا گم نمی کنند. نگاه که وصل باشد، دل جایش امن است. جایی

از اینجا امن تر پیدا نمی شود. اینجا همه منتظر آمدنند. کسی که برای رفتن منتظر نمی ماند! - مادر جان شما انگار دل نمی‌کنین از اینجا! خدا حافظی کنین از آقا، دیر شد، همه رفتن! اسم خدا حافظی که می آید، همه هم ها آهسته به سکوت تعظیم می‌کنند. انگار هیچ صدایی نمی‌آید، صحن در اوج شلوغی اش در چشمان او، به یک باره خلوت می‌شود. هیچ نمی‌شود، هیچ کس را نمی‌بیند. بغض بسته، با کلید این خلوت باز می‌شود. وقت رفتن که می‌رسد، قرار هم بی‌قراری می‌کند. اشک ها و واژه ها با هم ظهور می‌کنند، چشم هاتار می‌شوند و ستاره ها می‌نوازند.

عکس: حامد رازقی